بسمه تعالی

موضوع: جهر و اخفات در قرائت/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب:

[مسئله 26: ملاک در جهر و اخفات 1](#_Toc119324858)

[مناقشه در کلام مشهور 1](#_Toc119324859)

[بررسی أصل عملی در مسئله در فرض شک 3](#_Toc119324860)

[مختار استاد در اصل عملی 4](#_Toc119324861)

[مسئله 27: ملاک در صدق قرائت 6](#_Toc119324862)

[ملاک عرفی قرائت 6](#_Toc119324863)

[ملاک روایی قرائت 7](#_Toc119324864)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 26 مبنی بر ملاک در جهر و اخفات در قرائت مطرح گردید. در این جلسه به تکمله بحث و بررسی أصل عملی در فرض شک در جهر و اخفات پرداخته می شود و سپس ملاک در صدق قرائت مورد بررسی قرار می گیرد.

# مسئله 26: ملاک در جهر و اخفات

مرحوم سید یزدی می فرماید:

« مناط الجهر و الإخفات ظهور جوهر الصوت و عدمه فيتحقق الإخفات بعدم ظهور جوهره مناط الجهر و الإخفات ظهور جوهر الصوت و عدمه فيتحقق الإخفات بعدم ظهور جوهره»[[1]](#footnote-1)

بحث راجع به ملاک جهر و اخفات بود که مشهور قدما گفته اند: حد جهر این است که صدای شخص به دیگری برسد، حد اخفات این است که صدای شخص به خودش برسد.

## مناقشه در کلام مشهور

ما عرض کردیم که اصلا قابل قبول نیست که ما مجرد اینکه صدای انسان به دیگری برسد را مانع از صدق اخفات بدانیم. گاهی نماز ظهر که می خوانیم، کسی اگر کنار ما یا پشت سر ما باشد صدای ما را ولو بدون جوهر است، می شنود، در این صورت هیچ عرفی نمی گوید که قرائت شما جهری و با صدای بلند بود. جهر به معنای صدای بلند و اخفات به معنای صدای اهسته است، لکن جهر که صدای بلند است، بلندی صدا با دو امر محقق است:

1. گاهی به لحاظ جوهره صوت می شود ولو اینکه صدایش را رفع نمی کند و بالا نمی برد، ولی جوهر صوت بیرون می آید.
2. گاهی جوهر صوت یا ندارد شخص، یا جوهر صوت خود را ابراز نمی کند ولی به شدت اداء می کند به نحوی که با فاصله زیاد نیز افراد می شنوند که صوت المبحوح است، آن هم به نظر ما جهر است.

اخفات نیز ولو اینکه کسی دیگر نزدیک ما باشد و بشنود اما صوت ما جوهر ندارد، صدق می کند. اینطور نیست که به نحوی صحبت کرده باشیم که با فاصله زیاد شنیده شود، باز هم اخفات صدق می کند. از این رو جماعتی مانند صاحب عروه فرموده اند ملاک جهر ظهور صوت و ملاک اخفات عدم ظهور صوت است. این فرمایش نیز ناتمام است؛ زیرا اگر کسی جوهر صوت خود را ظاهر نکند لکن مانند مبحوح سخن بگوید، با شدت بیان کند به صورتی که جوهر صوت خارج نشود، عرف به این شخص نمی گوید که اهسته قرائت کرده است. صدق جهر می کند؛ چرا که جهر به معنای إعلان است و در مقابل سر است. ﴿أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ‌ أَوِ اجْهَرُوا بِه﴾[[2]](#footnote-2) در آیه دیگر آمده ﴿یعلم الجهر و ما یخفی﴾[[3]](#footnote-3)جهر به قرائت به معنای آشکار عرفی قرائت کردن است. عرفا همین که صوت جوهر پیدا کند جهر بر آن صدق می کند.

**سوال:** آهسته انسان می تواند با جوهر نیز بخواند.

**جواب:** وقتی جوهر صوت بیرون آمد، عرفا به آن جهر می گویند. قدماء که اسماع غیر را جهر می دانستند، شما می فرمایید جوهر صوت حتی اگر اسماع غیر قریب هم باشد، جهر نیست؟ این کلام عجیب است.

بنابراین به ذهن می رسد که صدق جهر به یکی از دو امر است: یا جوهر صوت یا اینکه مانند مبحوح بلند صحبت شود.

**سوال:** بگویید به عرف ارجاع می شود و تمام می شود. نیازی به این بحث ها نباشد. تشخیص آن کاملا در اختیار عرف باشد.

**جواب:** ما نیز باید به عنوان فردی از عرف نظر بدهیم. اینطور نیست که ما نظر ندهیم، باید مصداق عرفی را روشن نمود.

## بررسی أصل عملی در مسئله در فرض شک

محقق همدانی می فرمایند که اگر در صدق عرفی جهر شک کنیم، یا شک کنیم که آنچه اکنون می فهمیم در زمان شارع نیز همینطور می فهمیدند و اصالۀ عدم النقل در لغت را قبول نکنیم و بگوییم تابع اطمینان است کما هو الصحیح، اشتغال یقینی اقتضای فراغ یقینی را دارد.[[4]](#footnote-4)

 محقق خویی فرموده است این کلام درست نیست؛ شبهه مفهومیه برای جهر است، نمی دانیم آیا صوت مبحوح عرفا جهر یا اخفات است، می تواند مجرای اصل برائت باشد. لکن مشکل اینجا است که مبتلا به علم اجمالی هستیم. اگر صوت مبحوح واقعا جهر باشد، در نماز ظهر نمی توان آن را خواند، اگر اخفات است، در نماز مغرب نمی توان خواند، این علم اجمالی موجب تنجز می شود و باید احتیاط کرد[[5]](#footnote-5).

آیت الله تبریزی فرموده اند: علم اجمالی در اینجا وجود ندارد، اگر بگوییم که یقینا صوت المبحوح جهر نیست، ولی شک کنیم که اخفات است یا نیست، پس قطعا جهر نیست، در نماز مغرب نمی توان به شکل مبحوح قرائت کرد، اما در نماز ظهر احتمال می دهیم که اخفات باشد و احتمال می دهیم اخفات نباشد، برائت از لزوم اخفاتی که مانع از صوت مبحوح باشد جاری می شود. یعنی دوران امر می شود بین اینکه نماز ظهر به شرط لا از صوت مبحوح باشد یا لابشرط از آن باشد. برائت از به شرط لا بودن از صوت مبحوح جاری می کنیم. سپس فرموده اند: برفرض که بگویید علم اجمالی وجود دارد که یا صوت مبحوح اخفات است که در نماز مغرب نشود خواند، یا جهر است که در نماز ظهر نشود خواند، می گوییم علم اجمالی در شئون جهر و اخفات مصداق «لایدری» در روایت صحیحه زرارۀ است، شخص در نماز ظهر نمی داند که آیا صوت مبحوح مانع است یا خیر، مصداق «لایدری فقد تمت صلاته» است.[[6]](#footnote-6)

### مختار استاد در اصل عملی

به نظر ما حق با محقق همدانی است. ما با تعریفی که برای شبهه مفهومیه کرده ایم، این مورد از شبهات مفهومیه نخواهد بود. شبهه مفهومیه چیزی است که نسبت مولا بما هو مقنن (لا بما هو عالم بالغیب) و عبد به آن علی حد سواء نباشد، یعنی مولا أعرف به حال این شبهه از عبد خود باشد، شبهه مصداقیه این است که نسبت مولا با عبد خود علی حد سواء باشد. مثال می زدیم که اگر شما یک لیوان اب برداشتید، کاملا مشخص است که چه مقدار از آب است، در این آّب که مقدار مشخصی دارد، یک قاشق نمک ریختید و هم زدید. مشهور می گویند این شبهه مفهومیه است که شک می کنید عرف دیگر به این آب می گوید یا آب نمک می گوید؛ زیرا شک در خارج ندارید، خارج مشخص است. مقدار نمک و آب مشخص است، اگر شک کنید شبهه مفهومیه است، ولی ما عرض کردیم که این شبهه مفهومیه نیست؛ زیرا مولا به ما هو مولا، اگر از وی بپرسند که آیا این آب است یا خیر، می گوید نمی دانم باید از مردم بپرسید. وقتی خود شخص نذر می کند که صورت را با آب بشوید، مقنن است، نمی داند که می توان با این آب وجه را شست یا خیر، با هر زبانی که باشد نمی دانید آب صدق می کند یا خیر. اما مثلا در مثل «تیمموا صعیدا طیبا» نسبت مولا با عبد فرق می کند. مولا نمی تواند بگوید نمی دانم مقصود چیست. یا مقصود باید این باشد که با خاک تیمم کنید، یا با کف زمین تیمم کنید. وقتی خود مولا می گوید تیمم با صعید طیب کنید، مقصودش برای خودش واضح است، اینطور نیست که برای خودش واضح نبوده باشد. این مثال شبهه مفهومیه است. وقتی عرف عام نداند که صعید به معنای تراب است ولو از باب انصراف، یا مطلق وجه الارض است، شبهه مفهومیه است. واقع عنوان برای مولا مهم است که یا تراب است یا مطلق وجه الأرض است. در ماء مولا به ما هو مقنن اصلا راهی برای تشخیص اینکه این آب است یا نیست، ندارد مگر اینکه رجوع به عرف کند، ولی در مورد صعید می تواند وجه دیگری را انتخاب کند، مثل اینکه بگوید تیمموا بالتراب، در مثال اب مولا چه بگوید؟ مثلا در مثال مِنی وقتی می گوید در مِنی ذبح کنید، مولا به ما هو مولا چه می داند که عرف مکه مِنی را از کجا تا کجا می دانسته است؟ باید از مردم بپرسند.

**سوال**: بالأخره مولا به ملاک خودش احاطه دارد یا ندارد؟

**جواب**: در اسم اجناس و اماکن تابع صدق عرفی است. مرحوم استاد، آیت الله تبریزی می فرمودند اگر بگوید در مکه محرم شوید مکه به معنای مکه قدیمه است، ولی اگر شک کنیم که پل جحون در مکه قدیمه بوده یا خیر، می توان برائت جاری کرد و در آن جا محرم شد. عرض ما این است که آیا مولا در ذهنش مکه قدیمه را تصور می کند؟ این نیست. اصلا مولا به ما هو مقنن، ممکن است بگوید من از اهل مکه نیستم، از اهل مکه بپرسید.

**سوال:** شارع با عرف علی حد سواء است؟

**جواب**: عرض کردیم که شبهه مصداقیه این است که مولا با عبد نسبتش مساوی باشد. لذا خود شما وقتی نذر می کنید که ذبح گوسفند در منی کنم و شک می کنید که دامنه کوه جزئ منی است یا نیست، می روید می پرسید، با اینکه خودتان در این زمینه مقنن بوده اید. مولا نیز چنین است.

**سوال**: مولا احاطه به ملاک خودش دارد.

**جواب:** ملاک او ما یصدق علیه المنی است. مثلا قم یک فرمانداری پیدا کرده است، از شهر دیگری آورده اند و اطلاع ندارد که پردیسان جزء قم است یا نیست، می گوید در شهر قم فلان چیز ممنوع است، می پرسند که پردیسان نیز ممنوع است؟ می گوید بروید بپرسید که پردیسان عرفا جزء قم است یا خیر، ملاک ها نوعا از قبیل حکمت است. مثلا می گویند در شهر قم پارک دوبله ممنوع، حکمت است، از باب اینکه نزدیک حرم ایجاد ترافیک می کند کل قم را ممنوع کرده اند، ولی اینکه شهر قم از کجا تا کجا است، نمی داند، می گوید از عرف باید بپرسیم. در این صورت است که نسبت مولا با عرف مساوی است.

جهر نیز همین است، مولا فرموده است جهر بخوانید، اما اینکه صوت مبحوح جهر است یا نیست، به دست عرف است، لذا شک در امتثال می شود و کلام محقق همدانی صحیح است. در جایی که نسبت مولا و عبد در شبهه مساوی است، ظاهرش این است که «اغسلوا بما یصدق علیه الماء عرفا» شاهدش این است که اگر به مولا بگویید که شما که می گویید اغسل وجهک بالماء ما معطل هستیم که ببینیم آبی که یک لیتر است و دو قاشق غذا خوری نیز نمک در آن ریخته ایم و هم زده ایم آب است یا نیست، چه کنیم؟ شما بگویید این اب است یا خیر؟ مولا می گوید به من ارتباطی ندارد، از مردم بپرسید که این را آب می دانند یا خیر؟! فرض این است که مفهوم عرفی اش محدد است و من نمی دانم، مولا می گوید من هم مثل شما نمی دانم، باید از مردم بپرسیم. مثل اینکه شما وقتی نذر می کردید که با آب غسل وجه کنید، در آنجا مولای خودتان بودید، پس چرا آن موقع به خودتان اعتراض نکردید که چرا نمی دانید این آب، آب است یا آب نمک است؟!

**سوال:** نقض غرض از جهر نمی شود؟

**جواب:** احکام هلال را روی هلال بار کرده اند، این قدر اختلاف شده است، جهر از آن مهم تر است؟ مولا اینچنین احکام را روی عناوین عرفیه برده است. مولا می توانست در مورد رمضان بگوید که برج فروردین روزه بگیرید، هیچ اختلافی نیز نمی شد، شارع خودش أعلم بأحکامه است، ما که نمی توانیم از مولا سوال کنیم چرا هلال گفتید تا اختلاف در آن شود؟!

**سوال:** صعید با جهر و اخفات شاید فرق کند.

جواب: صدای بلند یا صدای آهسته یک امر عرفی است.

خلاصه اینکه به نظر ما حق با محقق همدانی است.

اما فرمایش محقق تبریزی، اشکال دارد؛ زیرا به نظر ما «لایدری» انصراف از علم اجمالی دارد. از این رو اگر نوبت به اصل برائت برسد، اصل برائت ها تعارض می کنند. این هم که محقق تبریزی فرمودند که صوت مبحوح جهر نیست ولی ممکن است اخفات هم نباشد، عرفی نیست که یک صوتی نه اخفات و نه جهر باشد. ظاهرا واسطه بین این دو نیست. اینکه برای جهر حقیقت شرعیه قائل شویم خلاف ظاهر است، جهر حقیقت عرفیه دارد.

# مسئله 27: ملاک در صدق قرائت

سید یزدی رحمه الله می فرماید:

« المناط في صدق القراءة قرآنا كان أو ذكرا أو دعاء ما مر في تكبيرة الإحرام‌من أن يكون بحيث يسمعه نفسه تحقيقا أو تقديرا بأن كان أصم أو كان هناك مانع من سماعه و لا يكفي سماع الغير الذي هو أقرب إليه من سمعه‌»[[7]](#footnote-7)

## ملاک عرفی قرائت

این مسئله قبلا مورد بررسی قرار گرفته است. صاحب عروه فرموده است: مناط در صدق قرائت این است که قابل سماع خود شخص باشد، البته این در صورتی است که گوش وی سنگین نباشد و سر و صدایی نیز نباشد. اگر خودش نتواند صدای خود را بشنود، قرائت صدق نمی کند، حتی قرائت اخفاتی نیز صدق نمی کند. اما اگر خود مکلف نمی شنود ولی کسی می آید گوشش را کنار لب های این شخص می گذارد و می شنود، سامع می گوید من شنیدم که شما گفتید الحمدلله رب العالمین، خود شخص می گوید من خودم چیزی نشنیدم با اینکه گوش من سنگین نیست، در این صورت واقعا فرض صاحب عروه فرض غیر واقعی است. چنین چیزی سراغ نداریم که کسی بیاید گوش خود را کنار لب های ما بگذارد و بشنود که چه ذکری گفته ایم، ولی خود ما بگوییم که چیزی نشنیده ایم، چنین چیزی نمی شود.

**سوال:** فاصله گوش وی تا گوش متکلم کمتر است.

**جواب**: اگر صدق قرائت کند، خود پوست جمجمه و حفره های دهان به ارتعاش در می آید و صوت اسماع می شود. لازم نیست که به امواج برسد و بعد به گوش برسد.

به نظر ما از جهت عرفی، همین که خود انسان یا دیگری، صدای انسان را ولو به شکل همهمه بشنود، قرائت صدق می کند. کسانی که در آخر جان دادن خود صدایشان در نمی آید، ولی یواش می گویند «أشهد أن لا إله الا الله و أشهد أن محمدا رسول الله و أشهد أن علیا و أولاده المعصومین حجج الله» خیلی آهسته می گویند، اگر گوش را کنار لب های او بگذارید، می شنوید، ولو اینکه وقتی می شنوید، همهمه می شنوید، می فهمید که شهادتین می گوید. ولو اینکه حروف را تمییز نمی دهید، عرفا صدق قرائت می کند.

علامه حلی در منتهی و تذکره فرموده است که همهمه کافی نیست، باید به طوری شنیده شود که تمییز حروف داده شود، به نظر ما حق با محقق بروجردی است که اگر همهمه نیز شنیده شود ولو اینکه تمییز داده نشود، صدق قرائت می کند. البته نه اینکه نصفه کاره بگوید، برخی به جای سبحان الله، فقط سب اول را می گویند، این سبحان الله نیست، قرائت در جایی است که کامل می گوید ولی تمییز حروف داده نمی شود به قول محقق بروجردی قرائت صدق می کند.

## ملاک روایی قرائت

 این بحث از نظر عرفی بود. ولی از نظر روایات، روایاتی داریم که اگر واقعا بتوان تفکیک بین سماع نفس و سماع غیر کرد، از برخی از روایات استفاده شده است که سماع غیر کافی نیست و سماع نفس لازم است.

اینکه صاحب عروه در این مسئله 26 تعبیر می کند که «لایکفی سماع الغیر» از جهت روایی درست است، سماع نفس لازم است، لکن اشکال ما این است که قابل تفکیک نیست، اگر قابل تفکیک باشد حق با ایشان است. از روایات استفاده می شود که سماع نفس لازم است، مثل موثقه سماعه که متن آن چنین است:

« وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سألته ‌عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لٰا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها قَالَ الْمُخَافَتَةُ مَا دُونَ سَمْعِكَ وَ الْجَهْرُ أَنْ تَرْفَعَ صَوْتَكَ شَدِيداً».[[8]](#footnote-8)

اینکه قرآن می گوید لاتخافت بها یعنی «ما دون سمعک» نباشد یعنی طوری نباشد که خود شما نشنوید. آنچه نهی کرده از آن این است که نهی کرده از مخافته ای که ما دون سمعک است، یعنی باید ما دون سمعک نباشد، اگر کمتر از شنیدن شما باشد صحیح نیست. لاتجهر نیز یعنی «لاترفع صوتک شدیدا» است، پس مخافته نیز که نهی شده ما دون سمعک است، پس باید به اندازه سمع باشد.

در صحیحه زراره نیز آمده است:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا يُكْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَ الدُّعَاءِ إِلَّا مَا أَسْمَعَ نَفْسَهُ»[[9]](#footnote-9)

پس اسماع نفس ولو تقدیرا لولا المانع لازم است و اگر تفکیک بین اسماع نفس و غیر حاصل شود، حق با صاحب عروه است ولی عرض ما این است که عادتا قابل تفکیک نیست.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص651.](http://lib.eshia.ir/10028/1/651/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D9%88%D8%AA) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره ملك، آيه 13. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره اعلى، آيه 7. [↑](#footnote-ref-3)
4. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص266.](http://lib.eshia.ir/10156/12/266/%D8%A7%D9%84%D8%A5%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D8%B2) چاپ قدیم: ج 2 ص 301. [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص402.](http://lib.eshia.ir/71334/14/402/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%87%D8%B1) «و ذكر بعضهم: أنّ‌ المرجع البراءة، إذ ليس الشك في المصداق كي يكون من الشك في المكلف به، بل هو من الشك في التكليف للترديد في سعة المفهوم و ضيقه، و أنّ‌ مفهوم الإخفات هل اعتبرت فيه خصوصية بحيث لا تنطبق على المبحوح أو لا، و من المعلوم أنّ‌ المرجع في الشبهة المفهومية أصالة البراءة، للعلم بالجامع و الشك في الخصوصية الزائدة، و الأصل عدمها. و لا يخفى أنّ‌ هذا متين بحسب الكبرى. و قد ذكرنا نظائره كثيراً فيما مرّ كالصعيد و نحوه، إلّا أنّه لا يمكن الالتزام به في خصوص المقام للعلم الإجمالي باعتبار عدمه». [↑](#footnote-ref-5)
6. . التنقیح فی شرح العروۀ الوثقی، ج 3 ص 318. [الصلاۀ]. [↑](#footnote-ref-6)
7. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص651.](http://lib.eshia.ir/10028/1/651/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B7) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص316.](http://lib.eshia.ir/11005/3/316/%D8%AA%D8%AE%D8%A7%D9%81%D8%AA) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص313.](http://lib.eshia.ir/11005/3/313/%D8%A7%D9%84%D8%AF%D8%B9%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-9)